

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

چارده روایت

عشقت رسد به فریاد ار خود بسان حافظ
قرآن زیر بخوانی در «چارده روایت»

در فرهنگ بشری هیچ خط از خطوط وابسته به زبانهای معروف نیست که نشان‌دهنده تلفظ کامل فصحای آن زبان باشد. پدید آمدن لهجه‌ها و گویشها در درون هر زبان هم امری طبیعی و ناگزیر است. از سوی دیگر، خطها در جنب کاستیها، کزیهای هم دارند، یعنی امکان تصحیف نویسی. در خط عربی - فارسی چندین حرف یا گروه حرف هست که تفاوتشان با یکدیگر فقط در نقطه است و در قدیم تا قرن‌ها این نقطه‌ها را به کتابت در نمی‌آوردند. بعدها هم که رعایت آنها شایع شد، همچنان امکان تصحیف نویسی و تصحیف خوانی وجود داشت، و همچنان وجود دارد. به این دلایل و دلایلی که بعداً گفته خواهد شد، اختلاف قرآت در هر متنی، بویژه هر متن کهنی، پیش می‌آید. فی‌المثل در دیوان حافظ هم اختلاف قرآت فراوانی رخ داده است. حتی اگر نسخه اصلی از دیوان حافظ به خط او در دست بود، باز هم این اختلافات پیش می‌آمد. مگر آنکه هرگز از روی آن استنساخی نکرده باشند و نکنند و فقط همان متن واحد را، آن هم به طریق چاپ عکسی کاملاً روشن و خوانا به طبع برسانند. در این صورت هم فقط یکی از علل اختلاف آفرین، یعنی دخالت نسخه‌نویسان، حذف می‌شد ولی بقیه علل به قوت خود باقی بود و پدید آمدن اختلاف قراءت و طرز خواندن و وصل و فصل اجزای کلمه و نظایر آن ناگزیر بود. بعضی از معروفترین اختلاف قرآت شعر حافظ که فرآورده طبیعت و تفاوت زبان و خط و تصحیحات و تجدیدنظرهای خود او و تصحیفات نسخه‌نویسان و علل و عوامل دیگر (از جمله دخالت دقت یا بی‌دقتی و ذوق یا بی‌ذوقی مصححان و طابعان) است از این قرار است:

ور خود / ار خود / گر خود + می‌دهد هر کسش افسونی /
می‌دمد... + طفل یکشبه / طفل، یکشبه + کشتی شکستگان /
کشتی نشستگان + به وجه خمار بنشیند / به وجه خمار ننشیند +
زین بخت / زین بحث + مهیا / مهنا + آن تحمل که تو دیدی / آن
تجمل که تو دیدی + بخور، دریغ مخور / مخور دریغ و بخور + از
سر فکر / از سر مکر + شیخ خام / شیخ جام + بخور و شم ازوی /
نخر و شم ازوی + پیرانه سر مکن هنری / پیرانه سر بکن هنری +
به هوس نشینی / به هوس بنشینی + به آبی فلکت دست بگیرد
/... دست نگیرد + بکنم رخنه در مسلمانی / نکنم رخنه... + صلاح
بی ادبیست / صلاهی بی ادبیست + بدین قصه‌اش / بدین وصله‌اش
+ دریاب / دریاب + گل نسرين / گل و نسرين + شکر ایزد /
شکر آنرا + همه ساله / همه سال و دهها نظیر اینها.

بهاء‌الدین خرمشاهی



در قرآن مجید نیز همین مسأله، حتی به طرز عمیقتر و وسیعتر، پیش آمده است. همه قرآن شناسان و مورخان قرآن اتفاق نظر دارند که قرآن در عهد رسول اکرم (ص) و با نظارت همه جانبه ایشان نوشته و در چندین نسخه جمع شده بود، ولی مدون بین الدفتین، مانند یک کتاب عادی نبود. حتی اتفاق نظر - ولی در درجه کمتری - هست که ترتیب توالی سوره‌ها را نیز از آغاز تا پایان، یا در مورد اکثر سوره‌های قرآن، خود حضرت رسول (ص) تعیین کرده بود. علت آنکه در حیات پیامبر (ص) قرآن به تدوین نهایی نرسید این بود که تا آخرین سال، باب وحی گشوده بود و علاوه بر آن گاه‌گاه از طریق وحی به پیامبر (ص) گفته می‌شد که جای بعضی آیه‌ها را تغییر دهد. یعنی درون یک سوره، یا حتی از سوره‌ای به سوره‌ای دیگر، آیه یا آیاتی را جا به جا کند. لذا امکان نداشت و پیامبر (ص) مأذون نبودند که قرآن را به شکل نهایی مدون کنند. بویژه که شمار حافظان قرآن و اعتماد بر حفظ آنان بسیار بود. در عهد ابوبکر علی‌المشهور بر اثر تکانی که بر اثر شهید شدن عدّه کثیری از قرآء و حافظان قرآن در جنگ با مرتدان و مدعیان نبوت پیش آمد، به اهمیت تدوین قرآن پی بردند و زید بن ثابت یکی از جدی‌ترین و قدیمترین کاتبان وحی را مأمور تهیه مقدمات این امر حیاتی کردند. او بر مبنای همه نوشته‌های کاتبان وحی و گرفتن دو شاهد از حافظان قرآن بر هر آیه مکتوب، این امر سترگ را آغاز کرد که در عهد خلافت عمر هم، بویژه با پیگیری او و نیز ترتیب دادن هیأتی از کاتبان و حافظان وحی برای مشورت با زید، جمع و کتابت و تدوین قرآن ادامه یافت. فتوحات پیاپی که در این اعصار رخ می‌داد نشان داد که مردم غیر عرب در تلفظ کلمات قرآن تا چه حد تحریف و لحن دارند و عثمان با احساس مسؤلیت هر چه تمامتر کار خلفای پیشین را دنبال گرفت و به سرانجام رساند. هیأت دوازده نفری زید و همکاران و مشاورانش در فاصله سالهای ۲۴ تا ۳۰ هجری «مصحف امام» - نسخه نهایی و مدون قرآن مجید - را فراهم کردند که فقط ۶ نسخه (تا ۸ هم گفته‌اند) از روی آن با دقتی هر چه تمامتر و با نظارت همان هیأت استنساخ شده و یک نسخه نزد خلیفه ماند و بقیه به مراکز مهم جهان اسلام: بصره، کوفه، شام، مکه و مدینه، همراه با یک قاری و قرآن شناس بزرگ، فرستاده شد. طبعاً نسخه‌های مصاحف امام بی نقطه و بی اعراب بود و این قرآن شناسان برای تعلیم درست خوانی قرآن، به آن مراکز گسیل شدند.

در فرهنگ بشری، هیچ کتاب کهنی، اعم از کتاب مقدس یا عادی که عمری بیش از هزار و چهارصدسال داشته باشد، وجود ندارد که با این درجه از دقت و این حد از صحت تدوین شده و به اصل نخستین آن باز برده شده باشد. البته درباره تدوین قرآن نمی‌توان از تعبیراتی چون تصحیح و ویرایش استفاده کرد، چه

قطع نظر از اعتقاد مسلمانان، طبق روش فوق العاده دقیق و امینی که اشاره بسیار مختصری به آن شد، جامعان و بازنویسان و تدوین کنندگان يك کلمه در اصل نیفزوده یا از آن نکاسته‌اند.

با این همه و با وجود نهایت امانت داری و امان نظر و اعمال دقت، اختلاف قراآت در قرآن مجید هم راه یافت. و نمی‌شد راه نیابد. و در واقع از آن زاده شد. در حیات و حضور خود پیامبر (ص) نیز گاهی تفاوت دو تلفظ نزد ایشان مطرح می‌شد و حضرت یکی یا گاه هر دوراً تصویب می‌کردند. حدیث سبعة احرف (اینکه قرآن هفت وجه مقبول دارد) ناظر به همین معناست. یعنی حضرت رسول (ص) برای رفع عسر و حرج، و تا زمانی که قرآن همه‌گیر شود و هیچ صاحب لهجه‌ای خود را از آن یا آن را از خود بیگانه نیابد، در این باب چندان سخت نمی‌گرفت، و اختلاف تلفظها و قراآت را، تا حدی که مغلّ معنی نبود، خطیر یا خطرناک نمی‌یافت.

علل عمده اختلاف قراآت چند امر بود از جمله: ۱) اختلاف لهجات. چنانکه مثلاً تمییمها به جای «حتی حین»، «عتی عین» می‌گفتند؛ ۲) نبودن اعراب در خط عربی و مصاحف امام؛ تا عهد علی بن ابی طالب (ع) که به رهنمود ایشان و به پیگیری ابوالأسود دؤلی اقدامات اولیه‌ای صورت گرفت ولی کمال و تکمیل آن دوسه قرن به طول انجامید؛ ۳) نبودن اعجام یا نقطه و نشان حروف. برای رفع این نقیصه در اواخر قرن اول، در عهد حجاج بن یوسف، کوششهایی به میان آمد ولی کمال و تکمیل آن نیز تا آخر قرن سوم طول کشید؛ ۴) اجتهادات فردی صحابه و قاریان و به طور کلی قرآن شناسان که هر يك استنباط نحوی و معنایی و تفسیری خاصی از يك آیه و کلمات آن داشتند؛ ۵) دور شدن یا دور بودن از عهد اول اسلام و مهد اول اسلام - مکه و مدینه؛ ۶) نبودن علایم سجاوندی و وقف و ابتدا و هرگونه فصل و وصلی که بعدها علم قراعت و تجوید عهده‌دار تدارک آن شد. نمونه معروفی که از این کمبود زاده شده و اختلاف نظر کلامی دامنه‌دار و در از آهنگی در میان فریقین پدید آورده، وقف یا عدم وقف در کلمه «الله» و «العلم» در آیه هفتم سوره آل عمران است: ... و مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ [] و الراسخون فی العلم [] يقولون آمنا به كل من عند ربنا؛ که طبق علامات وقفی که در تمامی یا اکثریت قرآنهاي خطی و چاپی آمده، پس از «الله»، «وقف لازم» تجویز شده است. ولی بعضی، و بلکه بسیاری از مفسران شیعه این وقف را نه در آنجا، بلکه پس از کلمه «العلم» لازم می‌دانند. این تفاوت در وقف، یا به تعبیر امروز در نقطه‌گذاری، باعث تفاوت معنایی عمیقی می‌شود. چه در صورت اول و وقف پس از «الله»، معنای آیه این می‌شود که تاویل آیات متشابهه را فقط خداوند می‌داند؛ و راسخان در علم سر تسلیم و ایمان و اذعان فرود می‌آورند. و در صورت دوم

«الراسخون فی العلم» عطف به «الله» می شود، و چنین معنا می دهد که آنان نیز تأویل آیات متشابه را می دانند.

□

باری پس از تهیه و ارسال مصاحف امام در عهد عثمان، با آنکه تدوین نهایی قرآن مجید تأثیر بسیاری در توحید نص و یگانه سازی قرائت کرده بود، ولی اشکالات دیگری که بر شمر دیم اجازه نمی داد که یگانه سازی قرائت یا قرائت یگانه ای ممکن شود. این وضع به مدت دو قرن ادامه داشت؛ و در این مدت صاحب نظران بسیاری در شهرها و سرزمینهای اسلامی پدید آمده بودند و ائمه قرائت و مکاتب متعدد قرائت به بار آمده بود. از اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم، نهضت تدوین قرائت در گرفت و بسیاری از قرائت شناسان بر آن شدند که از میان انواع قرائت، صحیحترین آنها را برگزینند و ثبت کنند. نخستین کسی که به این کار همت گماشت هارون بن موسی (۲۰۱-۲۹۱ ق) بود. سپس ابو عبید قاسم بن سلام (۱۵۷-۲۲۴ ق)، که بیست و پنج تن قاری ثقه را بر شمرد و قرائت ایشان را ثبت و ضبط کرد که قاریان هفت گانه (قرآء سبعه) از آن جمله بود. یک قرن بعد ابو بکر بن مجاهد (۲۴۵-۳۲۴ ق) که قرآن شناس و قرائت شناس برجسته ای بود، در سال ۳۲۲ از میان قاریان بسیار، قرآء سبعه را بر کشید؛ که از آن پس مراجع طراز اول قرائت قرآن شناخته شدند. بعدها سه قاری بزرگ دیگر نیز به این عده افزوده شدند (= قرآء عشره). البته قاریان چهارده گانه و بیست گانه هم در تاریخ علم قرائت مشهورند. ولی قاریان ده گانه کسانی هستند که سند روایت آنان از طریق تابعین تابعین، به تابعین و از آن طریق به صحابه، اعم از کاتب وحی و حافظ قرآن و دیگران، و سپس به رسول اکرم (ص) می رسد. سند روایت بقیه قرآء به این روشنی نیست و یا در کتب معتبر مربوط به این علم ثبت نشده است. اما قرائت صحیح و قانونی منحصر به قرائت اینان هم نیست. ابن جزری (۷۵۱-۸۳۳ ق) حافظ و قرآن شناس و قرائت شناس بزرگ قرن هشتم که معتبرترین معرف قاریان ده گانه است در این باره می نویسد «تمام قرائتی که موافق با قواعد زبان عربی و مصاحف عثمانی (ولو تقدیراً یا به احتمال) باشد و سندش صحیح باشد، قرائت صحیح شمرده می شود، و رد و انکارش روا نیست. بلکه از احرف سبعه است که قرآن بر آن نازل شده و قبول آن بر مردم واجب است، اعم از اینکه از امامان هفت گانه یا ده گانه یا ائمه مقبولی غیر از آنان نقل شده باشد. و اگر یکی از این ارکان سه گانه خلل یابد، به آن قرائت ضعیف یا شاذ یا باطل گفته می شود، حتی اگر از ائمه هفت گانه یا بزرگتر از آنان نقل شده باشد» (النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۹).

در اینجا لازم است که به بعضی اصطلاحات علم قرائت اشاره

کنیم. ابن جزری در کتاب دیگرش این اصطلاحات را تعریف کرده است که بعضی از آنها را نقل می کنیم:

- قرائت یعنی علم به کیفیت ادای کلمات قرآن و شناخت اختلاف آنها به حسب راویان (منجد المقرئین و مرشد الطالبین، ص ۳).

- مقری (از مصدر اقرأ) یعنی قرآن شناس و قرائت شناسی که این اختلافها را به طریق شفاهی فرا گرفته باشد و بشناسد و بیان کند. سنت شفاهی، یعنی استماع از استادان پیشین و حفظ سینه به سینه در قرائت اهمیت شایانی دارد. مقری باید در عرب بیت و نحو و لغت و تفسیر و روایت و درایت مهارت داشته باشد. آموزندگان و قاریان، قرآن را نزد او یا بر او می خوانند.

- قاری قرائت شناس مبتدی را گویند که حداقل سه گروه از قرائت را جدا جدا بشناسد.

- قاری منتهی - با سابقه و ماهر و مجرب - آن است که اکثر قرائت را بشناسد (همان).

□

اختلاف قرائت در سراسر قرآن مجید، طبق کتاب التیسیر فی القراءات السبع، تألیف ابو عمرو عثمان بن سعید دانی (۳۷۲-۴۴۴ ق)، که از معتبرترین و کهنترین منابع ثبت قرائت هفت گانه و راویان چهارده گانه است، در حدود ۱۱۰۰ مورد، از مهم و غیر مهم است و بیشتر از دوسوم از آنها به ادغام یا اظهار یا حاضر / غایب خواندن صیغه مضارع (به اختلاف «ی» و «ت» بر سر فعل مضارع) مربوط می شود.

اینک نمونه ای از اختلاف قرائت:

مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ، همچنین مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ، به جای مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ. حتی قرائت شاذی هست به صورت: مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ و مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ + دال در الحمد یا حرکات سه گانه خوانده شده + و غیر الضالین به جای ولا الضالین + نثرها به جای نثرها + یخادعون به جای یخدعون + لمستم به جای لامستم + لِمَنْ خَلَقَكَ و لِمَنْ خَلَقَكَ به جای خَلَقَكَ + تظنون بالله الظنون به جای... الظنوننا + فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ به جای فَرَقْنَا + قَوْلًا حَسَنًا به جای حُسْنًا + حَجَّ الْبَيْتِ به فتح حاء به جای کسر آن + لَمْ يَتَسَنَّ به جای لَمْ يَتَسَنَّه + وَ وَصَّى رَبُّكَ به جای وَ قَضَى رَبُّكَ + فَتَشْتَبُوا به جای فَتَشْتَبُوا + يَخْشَى [یا يَخْشَى] اللَّهُ مِنْ عِبَادَةِ الْعُلَمَاءِ - که قرائت شاذ و شاید باطلی است - به جای يَخْشَى اللَّهُ مِنْ عِبَادَةِ الْعُلَمَاءِ؛ و دهها نظیر آن، که فهرست کامل آنها، سوره به سوره، در کتب مربوط به علم قرائت و قرائت شاذ ثبت شده است

□

حال باید دید مراد از چارده روایت چیست؟ از قرآء سبعه عده کثیری نقل کرده اند، ولی قرآن شناسان و قرائت شناسان بعدی،

روایت دوتن از رویان هر قارئ را که از نظر ضبط و صحت سند و طول ملازمت و آموزش نزد قاریان یا مقریان هفتگانه، دقیقتر و پذیرفتنی تر بوده است، به اصطلاح استاندارد کرده‌اند، لذا چهارده روایت پدید آمده است. در اینجا اسامی قاریان هفتگانه و رویان چهارده گانه آنها را - که صاحبان چهارده روایت اند - نقل می‌کنیم:

۱) عبدالله بن عامر دمشقی (متوفای ۱۱۸ ق). روای اول او: هشام بن عمار (۱۵۳-۲۴۵ ق); روای دوم او: ابن ذکوان، عبدالله بن احمد (۱۷۳-۲۴۲ ق).

۲) عبدالله بن کثیر مکی (۴۵-۱۲۰ ق). روای اول: البزی، احمد بن محمد (۱۷۰-۲۴۳ ق); روای دوم: ابو عمر محمد بن عبدالرحمن ملقب به قتیلی (۱۹۵-۲۹۱ ق).

۳) عاصم بن ابی النجود (۷۶-۱۲۸ ق). روای اول: حفص بن سلیمان (۹۰-۱۸۰ ق); روای دوم: شعبه بن عیاش

(۹۵-۱۹۴ ق).

۴) زبّان بن علاء = ابو عمرو بصری (ح ۶۸-۱۵۴ ق). روای اول: حفص بن عمرالدوری (متوفای ۲۴۶ ق); روای دوم: ابوشعیب سوسی، صالح بن زیاد (۱۹۰-۲۶۱ ق).

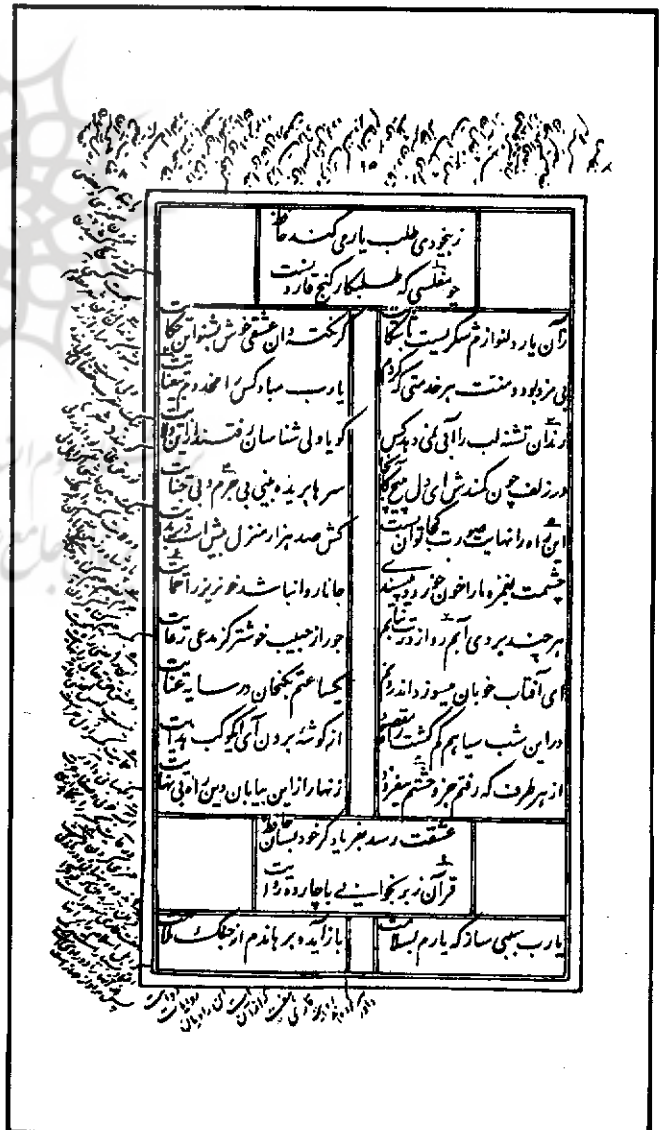
۵) حمزه بن حبیب کوفی (۸۰-۱۵۶ ق). روای اول: خلّاد بن خالد کوفی = ابو عیسی شیبانی (۱۴۲-۲۲۰ ق); روای دوم: خلف بن هشام (۱۵۰-۲۲۹ ق).

۶) نافع بن عبدالرحمن مدنی (۷۰-۱۶۹ ق). روای اول: ورش، عثمان بن سعید مصری (۱۱۰-۱۹۷ ق); روای دوم: قالون، عیسی بن مینا (۱۲۰-۲۲۰ ق).

۷) کساتی، علی بن حمزة (۱۱۹-۱۸۹ ق). روای اول: لیث بن خالد (متوفای ۲۴۰ ق); روای دوم: حفص بن عمرالدوری (که روای ابو عمرو بصری، زبّان بن علاء هم بوده است). (برای تفصیل بیشتر ← التیسیر دانی، استانبول، ۱۹۳۰، صص ۴-۷؛ النشر ابن جزری، قاهره، ج ۱، صص ۹۹-۱۷۴؛ ترجمه الاتقان تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۴۶).

باید گفت که پس از احراز اعتبار و اشتهار این روایات چهارده گانه، بعضی قراءت شناسان قرون بعد، سه قاری بزرگ دیگر را نیز پذیرفته‌اند، و دیگر به روایات و قراآت دیگران اعتنا و اعتماد نکرده‌اند. سپس در قرون بعدتر، سه روایت و قراءت از این میان بر سایر قراآت تفوق یافته است که عبارتند از روایت الدوری از ابو عمرو بصری؛ روایت ورش از نافع؛ و روایت حفص از عاصم. بعدها روایت عاصم بر روایت الدوری فایق شد و جز در مغرب، روایت ورش را هم تحت الشعاع قرار داد. و هنگامی که عصر طبع قرآن فرارسید، فقط روایت حفص از عاصم را مبنا قرار دادند و امروزه تمامی قرآنهاى سراسر جهان اسلام به این روایت و قراءت است.

حافظ که طبق تعریف ابن جزری باید او را مقری به شمار آوریم، نه قاری، قرآن را به چارده روایت از بر داشته، به این معنی که در هر سوره، کلمات و تعبیر هر آیه‌ای را که دارای اختلاف قراءت بوده، بر طبق روایات چهارده گانه استاندارد که بر شمرديم، باز می‌شناخته؛ و فی‌المثل می‌دانسته است که حفص - روای عاصم، و به روایت از او - در آیه سیزدهم از سوره احزاب، «لأمقام لکم» را به ضم میم مقام خوانده است و بقیه، یعنی ۱۳ روای و ۶ قاری دیگر، به فتح میم خوانده‌اند. طبعاً در همه قرآنهاى چاپی موجود هم که روایت حفص از عاصم را مبنا قرار داده‌اند، طبق روایت او ضبط شده است. به عبارت دیگر می‌توان گفت که حافظ حدود ۱۱۰۰ مورد اختلاف قراءت قرآنی را (طبق ثبت کتاب التیسیر که از دیر باز معتبر و مطرح بوده) از برداشته و نسبت به



معنای این سه شکل مبالغه کرده‌اند و تصور کرده‌اند فقط با ورخود می‌توان معنای درست این بیت را پیدا کرد. حال آنکه - چنانکه خواهیم دید - سودی با ضبط گر خود درست‌ترین و سراسرترین معنا را به دست داده است.

باید گفت که این سه شکل تفاوت محسوسی باهم ندارند و معنای هر سه برابر است با حتی اگر یا اگر هم. چنانکه حافظ در موارد دیگر گوید: گر خود [= حتی اگر] رقیب شمعست، اسرار از او بیوشان / کاین شوخ سر بریده بند زبان ندارد + سیلست آب دیده و هر کس که بگذرد / گر خود [= حتی اگر] دلش زسنگ بود هم زجا رود + تاج شاهی طلبی، گوهر ذاتی بنمای / ورخود [= حتی اگر] از تخمه جمشید فریدون باشی.

حال به معنای کلی بیت بپردازیم. بعضی برآنند که این بیت فحوای متشرعانه دارد و تأکید آن بر اهمیت و احترام نهادن به قرآن مجید و قرآن‌شناسی است و چنین معنی می‌کنند: اگر قرآن را مانند حافظ از بر و با چارده روایت بخوانی، آن‌گاه با احراز این شرط است که عشق‌رهای بخش و رستگار کننده به تو روی می‌آورد و دستگیر و راهنمای می‌شود و به فریادت می‌رسد. یعنی ژرفکاوای در قرآن و حفظ و قراءت ماهرانه آن و تأمل در بطون معانی آن، شرط عروج عاشقانه و معراج عارفانه است. اشکال این معنی - که در جای خود معنای متینی است - این است که جمله را شرطی می‌گیرد و ورخود [= ارخود، گر خود] را به معنایی که گفتیم و در حافظ سابقه دارد، برابر با حتی اگر نمی‌گیرد.

قراءت دوم قراءتی است عارفانه که برای عشق اولویت و اهمیت نهایی قایل است و می‌گوید حتی اگر مانند حافظ قرآن خوان و قرآن دان باشی، بایدت از عشق بی نصیب نباشی؛ و به فضل و فهم و زهد و علم اکتفا نکنی و بدانی که سرانجام آنچه رهایی می‌بخشدت و به فریادت می‌رسد همانا عشق است، نه زهد و علم.

سودی - با آنکه ضبطش گر خود است - جمله را شرطی معنا نکرده و حق معنای این بیت را به خوبی ادا کرده است: «اگر تو هم مثل حافظ قرآن شریف را در چهارده روایت از حفظ بخوانی، باز هم برای وصول کافی نیست، بلکه عشق به فریادت می‌رسد. وصول الی الله با عشق است نه با از بر خواندن قرآن سبعه [= هفت سُبُع] با چهارده روایت. والا به قیاس این لازم می‌آید تمام کسانی که قرآن شریف را خوانده‌اند، اولیاء الله باشند.» (شرح سودی، ج ۱، ص ۵۸۱).

به این نکته هم باید اندیشید که حافظ پس از آنکه بارها به حفظ قرآن و قرآن‌شناسی خود مباهات کرده است، گویی با این بیت حدیث نفس، یا عتاب و خطابی نیز به خود دارد که غره مشو و «بکوش خواجه و از عشق بی نصیب مباش».

آنها چنان احاطه و استحضار ذهنی داشته که در هر مورد وجوه مختلف آن را با استناد به بعضی از روایان چهارده‌گانه - یعنی به بعضی از چارده روایت - بیان می‌کرده است. بدیهی است که در هر مورد از اختلاف قراءت، چهارده قول یا قراءت یا روایت نداریم، بلکه یکی یا گروهی از روایان يك قراءت را روایت کرده‌اند و باقی قراءت دیگر را. و به ندرت اتفاق افتاده است که گروه قاریان و روایان در يك مورد، سه یا چهار نظر مختلف و متفاوت از هم داشته باشند. □

حال نظری به معنای این بیت حافظ: عشقت رسد به فریاد ار خود یسان حافظ / قرآن زیر بخوانی در چارده روایت، بیندازیم. اتفاقاً این بیت نمونه‌ای بارز از ابیات حافظ است که خود چند فقره و در چند مورد اختلاف آراء و اختلاف قراءت برانگیخته است. چارده روایت آسانترین مشکل این بیت بود که به تفصیل شرح شد. اولین لغزشگاه معنایی این بیت در عبارت «عشقت رسد به فریاد» است، که بعضی - حتی از افاضل - چنین تصور می‌کنند که مراد از آن رسیدن عشق به مرحله فریاد است، یعنی نوعی اوج گرفتن و به فریاد پیوستن عشق. منشأ این اشتباه خوانی و اشتباه اندیشی آن است که عادتاً عشق با آه و ناله و فریاد قرین است. ولی رسیدن عشق به اوجی به نام فریاد، چیز مهمی یا کمالی برای عشق نیست. آشنایان ره عشق اعم از عرفا و عشق‌ورزان دیگر نگفته‌اند که بالاترین مرحله و معراج عشق، «داد و فریاد» است. اتفاقاً فریاد و قیل و قال متعلق به مرحله فرودین و نازل عشق است، نه مرحله متعالی آن. به فریاد رسیدن يك تعبیر عادی و مأنوس در زبان فارسی قدیم و جدید است. حافظ خود می‌گوید: به فریادم رس ای پیر خرابات + رحم کن بر من مسکین و به فریادم رس. فریاد رس هم از همین به فریاد رسیدن ساخته شده است. مراد حافظ از «عشقت رسد به فریاد» این است که عشق به فریاد تو می‌رسد، به داد تو می‌رسد، از تو دستگیری می‌کند. يك منشأ دیگر اشتباه در این قراءت غلط، جهش یا رقص یا جا به جا شدن ضمیر است. در شعر فارسی از همان آغاز تاکنون این امر سابقه دارد که گاه محل ضمیر در جمله جا به جا می‌شود. در شعر سعدی و حافظ نمونه فراوان دارد. سعدی گوید: وگر به چشم ارادت نگه کنی در دیو / فرشته‌ایت نماید به چشم، کروبی (گلستان، اول باب پنجم) یعنی فرشته‌ای کروبی نماید به چشمت. حافظ گوید: شاه اگر جرعه زندان نه به حرمت نوشد / التفاتش به می صاف مروّق نکنیم. یعنی التفات به می صاف مروّقش نکنیم.

مشکل دیگر این بیت در ارخود یا ورخود است. ضبط قزوینی ارخود، ضبط سودی گر خود و ضبط خانلری، جلالی نائینی - نذیر احمد، عیوضی - بهروز ورخود است. بعضیها در تفاوت